



خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

دانا طالب پور^۱ | محمد شفیق اسکی^۲ | مهدی شاهرخ^۳ | حسین یوسفی آملی^۴؛

شماره ۱ (۳۲)

سال ۱۱
بهار ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۱/۲۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۳/۱۹
صص: ۱۴۰-۱۶۳

چکیده

دو کشور عراق و ایران به سبب تشابه موقعیت سیاسی-تاریخی خود در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شاهد ورود مضامین زیادی در حوزه ادبیات مقاومت و آزادیخواهی بوده‌اند. دو تن از شاعران مشهور این زمینه، محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی هستند که اندیشه‌های آن‌ها نقش ویژه‌ای در بحران مقاومت و دماندن روحیه مقاومت و آزادیخواهی ملت‌ها داشته است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد: هر دو در قالب بهره‌گیری از ابزارهای بلاغی توانسته‌اند نقش مهمی در برانگیختن مخاطب و هماهنگ‌سازی آن با موقعیت گفتاری کلام داشته باشند سلاح دفاعی آن‌ها، سلاح کلمه و قلم بوده است. شبیبی بر خلاف عارف، بیشتر مانند یک حکیم آثار منفی اوضاع نابسامان را در قالب ردیلت‌های اخلاقی به نقد می‌کشد. جنبه عملی تر دعوت به اتحاد را می‌توان در شعر شبیبی بیشتر مشاهده کرد؛ زیرا وی در اصلاح عملی رسالتی پیامبرگونه دارد. در دیدگاه آن‌ها برای بهبود اوضاع کشور، مردم نقشی کلیدی دارند و به همین دلیل، ضعف و سستی آن‌ها را مورد نکوهش قرار می‌دهند. آن‌ها بهره‌گیری از سلاح علم و کنار گذاشتن اختلافات مذهبی و تمسک جستن به وحدت ملی را عاملی نقش‌آفرین در عرصه آزادی می‌دانند.

واژگان کلیدی: مقاومت، آزادیخواهی، عراق، ایران، محمدرضا شبیبی، عارف قزوینی

DOI: 10.27834999/CSIW.2402.1368.1.32.8

^۱ دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) danatalebpour@gmail.com

^۲ استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، مازندران، ایران m.shafiq@cfu.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران m.shahrokh@umz.ac.ir

^۴ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران h.yosofi@umz.ac.ir



مقدمه

شعر مقاومت و آزادیخواهی؛ به عنوان یکی از انواع ادبی، بازگوکننده درد ها و آرزوهای انسان‌هایی بوده است که آزادی و هویت خود را زیر پای ظلم، بیداد، اشغال و استعمار، پایمال شده می‌دیده‌اند. از این رو، این گونه ادبی، همواره از صادق‌ترین و صریح‌ترین انواع ادبی بوده و بررسی آن می‌تواند، بازگوکننده ابعاد روح جمعی ملل مختلف باشد. «از نظر گاه تعریف علمی، ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی؛ با زبانی هنری (ادیانه) سخن می‌گوید» (Shukri, 1987: 10-11). این گونه ادبی عموماً با زبانی صریح بیان می‌شود و با توجه به شرایط و مقتضیات هر دوره تاریخی جلوه آن و نحوه بروز و ظهورش می‌تواند متفاوت با دوره دیگر باشد.

هنگامی که درباره شعر پایداری سخن می‌گوییم، سریعاً موضوع فلسطین و مقاومت در آن به ذهن خطور می‌کند؛ زیرا محور اصلی و نقطه شروع این نوع شعر، پیدایش دولت اسرائیل در جهان عرب و اشغال فلسطین از سوی آن بوده است؛ در حالی که شعر مقاومت تنها به فلسطین محدود نمی‌شود، بلکه تمام آثار ادبی را دربر می‌گیرد که تحت شرایطی مانند: اختناق، استبداد داخلی و نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و بی‌قانونی و اشغال سرزمین‌ها و غارت ثروت‌های داخلی، به وجود آمده‌اند (Dadkhah, and Tabe' Jabri, 2012: 56). در این میان، دو کشور عراق و ایران به سبب تشابه موقعیت سیاسی - تاریخی خود در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که مصادف با انقلاب مشروطه‌خواهی دو کشور بوده است، شاهد تحولات گسترده‌ای در عرصه مبارزات خود بوده‌اند. در این بین، مضامین و مفاهیم زیادی وارد ادبیات مقاومت و بحران آزادیخواهی فارسی و عربی گردیده است که تا حدود زیادی به جنگ‌های اخیر جهان بازمی‌گردد و بدین خاطر بررسی موضوعات ادبی این دو کشور، نقش برجسته‌ای در تبیین دامنه ابعاد مقاومت و آزادیخواهی تأثیر و تأثر آن‌ها نسبت به یکدیگر دارد.

محمد رضا شیبی و عارف قزوینی از نمونه‌های شاعران بحران مقاومت و آزادیخواهی هستند که به دلیل مقاربت زمان حیات سیاسی و اجتماعی خود، دارای بن‌مایه‌ها و مضامین ادبی مشترکی هستند و روح استعمارستیزی و مبارزه با دشمنان، آنان را به سوی حرکت‌های سیاسی سوق داده

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شیبی و عارف قزوینی

است. آن‌ها عاشق سرزمین خویش بودند و در اشعارشان مبارزه با دشمنان کاملاً نمایان است. بدون شک نقش ارزنده آن‌ها در دماندن روحیه مقاومت و آزادیخواهی ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چنان که اشعار روح‌بخش آنان دلیل این مدعا است. دیوان آن‌ها مشحون از ابیاتی است که از صدق احساس و عشق خالص آن‌ها نسبت به اصلاح وطن و سرنوشت آن خبر می‌دهد؛ عشقی که در ازای آن بار سختی‌ها و مصائب را به دوش می‌کشند و خواب و قرار را از چشمان آنها می‌زداید و تمام آمال و آرزوهای آن‌ها بدان‌ها ارتباط پیدا می‌کند. پژوهش حاضر با هدف بازخوانی و تأمل در اندیشه‌های شاعران فرهیخته‌ای چون محمدرضا شیبی و عارف قزوینی، در وضعیت فعلی جهان اسلام صورت گرفته است که جریان مقاومت و آزادیخواهی شکل گسترده‌ای به خود گرفته است. فرضیه پژوهش بر این استوار است که به دلیل شرایط مشابه سیاسی-اجتماعی زندگی محمدرضا شیبی و عارف قزوینی، بن‌مایه‌های همسوی فراوانی در اشعار آن‌ها در عرصه بحران مقاومت و آزادیخواهی به چشم می‌خورد و هر دو شاعر نقش برجسته‌ای در تحول مبارزات و بحران‌بیداری داشته‌اند و در این زمینه از جان و دل مایه گذاشتند. هر دو شاعر به دلیل اختلاف در موقعیت مکانی زندگی سیاسی-اجتماعی خویش، گاه نگرش‌های متفاوتی نسبت به موضوع و مصداق بحران مقاومت و آزادیخواهی دارند. این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ مناسبی برای سؤالات زیر است:

- مهم‌ترین مضامین مشترک بیداری و بحران مقاومت در اشعار دو شاعر چیست؟

- نقش دو شاعر در بحران بیداری و مبارزات سیاسی ملت خود تا چه اندازه است؟

- وجوه اختلاف رویکردهای دو شاعر در بحران مقاومت و آزادیخواهی چیست؟

۱- پیشینه پژوهش

در مورد زندگی ادبی و سیاسی دو شاعر مورد بحث، تاکنون تحقیقاتی به شکل پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«الشیبی شاعراً»، (منشورات وزارت الإعلام، سال ۱۹۷۵)، اثر قصی سالم علوان، که در آن محقق به بررسی زندگی سیاسی، شخصی و علمی-ادبی او در دیوان و برخی اشعار پراکنده‌اش پرداخته است. «محمدرضا الشیبی ودوره الفکری والسیاسی حتی عام ۱۹۳۲» (منشورات دارکوفان، ۱۹۹۵)،

اثر علی عبد شناوه که نویسنده به بررسی ابعاد و فعالیت‌های فکری و سیاسی شاعر در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پرداخته است.

«زندگی محمدرضا شبیبی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی وی»، اثر محمدرضا مزرعه (دانشگاه اصفهان: ۱۳۸۹) و «بررسی مضامین دیوان محمدرضا شبیبی»، اثر نگار دریا آزر (دانشگاه آزاد تهران مرکز: ۱۳۹۰) که در این دو پایان‌نامه، نویسندگان به بررسی ابعاد مختلف زندگی دو شاعر و مضامین آن‌ها اشاره کرده‌اند. پایان‌نامه «وطن دوستی در شعر محمدرضا شبیبی»، اثر جمیل ابراهیم علی العنکوشی (دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۹۶). مقاله «بررسی و تحلیل ابعاد فرهنگی مقابله با غرب در اشعار حافظ ابراهیم و محمدرضا شبیبی»، اثر طاهره حیدری و دیگران که در (مجله ادب عربی، پاییز و زمستان ۱۳۹۵) در این مقاله نویسندگان به بررسی و تحلیل ابعاد فرهنگی مقابله با غرب در اشعار دو شاعر پرداخته‌اند. مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های هویت ملی در اشعار محمدرضا شبیبی و بهار»، اثر ابوالحسن امین مقدسی و دیگران (فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، تابستان ۱۳۹۶) که در این مقاله، نویسنده به بررسی مؤلفه‌های مشترک هویت از جمله دین و زبان و تاریخ و میراث فرهنگی در اشعار دو شاعر پرداخته است.

پایان‌نامه: «سیمای جامعه در شعر دوره بیداری با تکیه بر شعر عارف قزوینی، ایرج میرزا و ابوالقاسم لاهوتی»، اثر پروانه صفایی (دانشگاه ولی عصر رفسنجان: ۱۳۸۹)، «وطن در اشعار عارف قزوینی»، اثر معصومه خدابی (دانشگاه سمنان: ۱۳۹۲)، «بررسی و مقایسه مضامین خاص دوره مشروطه با تکیه بر اشعار اشعار ملک الشعرای بهار، فرخی، عشقی، عارف قزوینی، ایرج میرزا»، اثر برات محمدی شاهویری (دانشگاه ارومیه: ۱۳۸۵)، «بازتاب جنگ جهانی اول در شعر معاصر ایران: ادیب پیشاوری، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و وحید دستگردی»، اثر جلیل قصابی گزکوه (دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۹۱)، «حماسه در اشعار ابوالقاسم عارف قزوینی»، اثر اشرف محمودآبادی و دیگران (مجله ادبیات فارسی، پاییز ۱۳۹۷)، «استعمارستیزی در اشعار عارف قزوینی»، اثر پریسا داوری و دیگران که (مجله تاریخ دانشگاه آزاد واحد محلات: ۱۳۹۶)، «انعکاس ریشه‌های تمدن ایرانی در شعر عارف قزوینی»، اثر مسعود دلاویز و دیگران (مجله پژوهش‌های نقد ادبی، تابستان ۱۳۹۵)، «وطن در شعر عارف قزوینی»، اثر محمد مهدی نقی‌پور و دیگران (مجله نامه

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

پارسی، تابستان ۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی»، اثر محمدرضا علم و دیگران (فصلنامه مطالعات ملی، پاییز ۱۳۸۸).

همین طور تحقیقات دیگری که در ذکر آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد. اما در عرصه ابعاد مقاومت در اشعار دو شاعر، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به صورت تطبیقی، صورت نگرفته است و بر این اساس پژوهشی نو به حساب می‌آید.

۲- روش پژوهش

با توجه به ماهیت پژوهش‌های حوزه علوم انسانی، پژوهش حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و سندکاوی و شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. هم‌چنین با توجه به ماهیت تطبیقی این پژوهش و وجود مکاتب تطبیقی متعدد، از میان آن‌ها مکتب تطبیقی آمریکا مبنا قرار گرفته است که اصل تشابه و همانندی را بدون توجه به موانع سیاسی، نژادی، زبانی و تاریخی ملاک عمل قرار می‌دهد (Maki, 1987: 196). روش این مکتب نقد مستقیم و بی‌واسطه ادبیات بدون تکیه بر آثار ادبی خاص و زمینه تاریخی آن‌ها-برخلاف مکتب فرانسوی-است. این مکتب زبان را عامل تمییز یک ادبیات از ادبیات نمی‌داند، بلکه مرزهای ملی را مهم‌ترین عامل جدایی می‌داند در این مکتب حیطة ارتباطات و تأثیرات ادبی، یکی از زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات تطبیقی دانسته می‌شود، منتها از منظری فراخ‌تر؛ بدین سان که در بر یافتن مدرک تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه اصرار نمی‌شود و قبول می‌شود که برخی شباهت‌ها بین آثار ادبی، ناشی از روح مشترک همه انسان‌ها است و بیش‌تر بر آن است که ادبیات به عنوان پدیده جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی شود (Shercat Moghadam, 2008: 62-64). از رهگذر این امر، محقق به دنبال ارتباط تاریخی نیست و مجبور نیست میان ادبیات دو ملتی تحقیق کند که زبان مشترکی داشته باشند، بلکه با تحلیل شواهد درون متنی قصد دارد به نتایج قابل تأملی دست یابد.

۳- نگاهی اجمالی به زندگی محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

۳-۱- محمدرضا شبیبی

محمدرضا فرزند اول جواد شبیبی در سال ۱۲۶۷ ش در شهرک «حی البراق» - یکی از شهرک های قدیمی نجف - دیده به جهان گشود. در ۱۳ سالگی به نظم شعر روی آورد (Sabri, 1912, 2/111) و در سن ۲۳ سالگی در زمره یکی از بزرگترین شاعران (نجف) درآمد. (Al-Saghir, n.d., 10/247).

شبیبی در عرصه افکار اصلاحی و سیاسی خویش، تحت تأثیر افکار آزادیخواهانه و اصلاحگرانه جمال الدین افغانی، محمد عبده و رشید رضا بوده است که از طریق مجله «عروه الوثقی» و «المنار» و مجلات دیگر به عراق می‌رسید. در آغاز بیداری فکری، هنگامی که آزادیخواهان ایران به یاری مشروطه خواهان برخاسته بودند. شبیبی یکی از غیورترین افرادی بود که پیرامون شهرستانی و حرکت مشروطه خواهی حلقه زده بودند (Previous source, n.d., 10/79) و در کنار مشروطه خواهان در مقابل مستبدین عصر ایستادند. وی یکی از چهره‌های مشهور جنگ معروف به «الشعبیه» است که علیرغم جایگاه دینی اش ریاست ستاد ارتش عثمانی را به رهبری سلیمان عسکری بک به عهده می‌گیرد (Previous source, n.d., 10/255).

او معاصر با چهار پادشاه (عراق)؛ فیصل اول، غازی اول و فیصل دوم و عبدالکریم قاسم بوده و در زمره بنیانگذاران دولت (نیز) به شمار می‌رفته است و به پست‌ها و مناصب گوناگونی دست یافته بود (Previous source, n.d., 10/286) از جمله: وزیر آموزش و پرورش (۱۹۲۴)، رئیس مجلس سنا (۱۹۳۷ و ۱۹۴۴)، رئیس فرهنگستان علمی عراق (۱۹۴۷ و ۱۹۴۸). وی همچنین از طرف دانشگاه قاهره موفق به دریافت مدرک دکترای افتخاری در ادب و لغت عربی گشت. شبیبی سرانجام در سال ۱۳۲۷ ش در بغداد دیده از جهان فرویست.

۳-۲- عارف قزوینی

وی سال ۱۲۵۷ ش در قزوین دیده به جهان گشود. او در کودکی افزون بر دروس معمول، زبان و خط فارسی را فرا می‌گیرد و با صرف و نحو عربی آشنا می‌شود «و در خلال هفده سال اول زندگی خود رسماً معمم می‌شود تا این که کم کم با گذر زمان، در قزوین به فردی شناخته شده مشهور می‌شود و برای امرار معاش خود روضه‌خوانی را برگزید» (Nafisi, 2011: 45). بیست و شش سالگی او

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

مقارن با آغاز جنبش مشروطه‌خواهان، در سال ۱۲۸۴ ش است که به صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرایند شاه در چهارم مرداد ۱۲۸۵ می‌انجامد. او با شعر و ترانه خود، زبان گویای انقلاب مشروطیت است (Qazvini, 1952: 343-347). وی از دربار مظفرالدین شاه خاطرات تلخی داشت، از این رو با آغاز نهضت مشروطیت، تحت تأثیر مستقیم این محیط قرار گرفت و به صف آزادیخواهان پیوسته و شعر و هنر خود را به خدمت این انقلاب بزرگ مردمی قرار می‌دهد «از این زمان به بعد بود که زندگی او به‌عنوان یک شاعر و موسیقی‌دان انقلابی، از لحاظ سیاسی و اجتماعی ارزش فراوانی یافت» (Pejum, 1998: 547). وی در سال ۱۲۹۸ هم‌زمان با امضای قرارداد ۱۹۱۹، به همراه دیگر آزادیخواهان، به مخالفت با این قرارداد می‌پردازد و به مشهد رفته و نزد کلنل محمد تقی خان پسیان برای آزادی ایران فعالیت می‌کند. پس از تاجگذاری رضاشاه در پانزده اردیبهشت ۱۳۰۵ ش، از اقدامات رضاشاه انتقاد می‌کند. وی «تا مدت شانزده سال با ملت در تمام انقلابات همقدم و همگام بود و به واسطه خطابه‌ها و نطق‌های مهیج و بیان خواسته‌های ملت در لباس شعر، نارضایتی خود و مردم را از اوضاع بیان می‌کرد. وی بیشتر اوقات متواری و در حال مسافرت بود... در همین مسافرت‌ها با رجال آزادیخواه تماس می‌گرفت و مردم را به مخالفت با دستگاه فرعون‌ی و حکام وقت می‌شوراند» (Haj Seyyed Javadi, 2012). سرانجام عارف در روز دوشنبه ۲ بهمن ۱۳۱۲ ش در سن ۵۳ سالگی در گذشت

۴- تحلیل داده‌ها

در این قسمت به بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک ادبیات پایداری و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی پرداخته می‌شود.

۴-۱- بحران اعتراض به سکوت و غفلت مردم

شعر و ادبیات اعتراض، در حقیقت در برابر نظام دیکتاتوری و ظالم شکل می‌گیرد، به بیان حقایق موجود می‌پردازد و نسبت به ستم‌هایی که از سوی نظام بر مردم می‌رود، دست به اعتراض می‌زند. «در همه جوامع وقتی مردم، نخبگان، ادباء و فضلاء برای وطن خویش احساس خطر کنند، با تمام توان و اندیشه خود به پا می‌خیزند و اقدام به دفع آن می‌کنند. در این میان شاعران، چنانچه این خواستنی نفیس دچار جنگ و ویرانی شود، خاطرشان آزرده می‌شود و از این رنج و اندوه در

شعر خود سخن گفته و با بیانی شیوا و زیبا از احساس عشق به وطن دم زده و آن را ستوده‌اند.»
(Karamad & others, 2018: 12)

در دوران حکومت عثمانی در عراق، به سبب ضعف دولت در مدیریت کشورهای اسلامی و اوضاع نابسامان داخلی، ظلم و ستم و خفقان و نفوذ استعمارگران در دولت و نبود ارزش‌های اجتماعی و فقدان عدالت و امنیت، سبب پیدایش موجی از ناآرامی‌ها در کشور گردید که خود زمینه‌ساز رویش افکار روشنفکران، شاعران و رشد آگاهی سیاسی و فرهنگی جامعه شد (Al-Khazen, 1986: 65). این وضعیت اسفناک کشور، عمق وجود شاعرانی چون شبیبی را تحت تأثیر خود قرار داده و آزرده می‌سازد. وی در قصیده «الحب الطاهر» از اوضاع و احوال نابسامانی که در سایه حکومت ترکان عثمانی در اواخر سال‌های ۱۹۱۱ بر سر عراق آمده است ابراز تأسف می‌کند و از ظلم و ستم ترکان عثمانی و پیمان‌شکنی و فساد اخلاقی ناشی از سیاست‌های اشتباه و بی‌مبالاتی آن‌ها نسبت به سرنوشت کشور، چنین پرده بر می‌دارد:

يَطْنُونَ هَذَا الْعَصْرَ عَصْرَ هِدَايَةٍ وَأَجْدُرُ لَوْ نَدَعُوهُ عَصْرَ ضَلَالَاتٍ
وَأَكْذَبُ عَصْرٌ مَا تَشْدَقُ أَهْلُهُ -عَلَى ظُلْمِهِمْ- بِالْعَدْلِ أَوْ بِالْمُسَاوَاةِ
ذِنَابٌ وَشَاءَ لَا الذَّنَابُ رَوَاجِعٌ عَنِ الْغِيِّ أَوْ تَعْدُو عَلَى زُمْرِ الشَّائِةِ
(Al-Shabibi, 1940: 8)

(آن‌ها این دوره را دوره هدایت (روشنگری) می‌دانند، در حالی که شایسته‌تر آن است که آن را دوره گمراهی بدانیم.) / کاذب‌ترین دوره زمانی است که اهل آن، با وجود ظلم و ستمی که روا می‌دارند، ادعای عدالت و مساوات کنند / گرگ‌ها و گوسفندانی (در حال نزاع هستند) گرگ‌ها نابودی خود دست بر نمی‌دارند، مگر اینکه بر گله‌های گوسفند هجوم آورند).

او با لحن غم‌آلود در قالب بهره‌گیری از نمادهای حیوانی به توصیف طبقات جامعه خویش می‌پردازد. گرگ نماد حاکمانی است که با درندگی تمام بر گوسفندان که نماد ملت مظلوم و ستمدیده عرب است، هجوم می‌آورند و هیچ رحمی بر آنان ندارند؛ به طوری که این درندگی ناشی از حرص، سبب بی‌وجدانی و بی‌رحمی در وجود آنان شده است. در ابیات زیر شاعر به آثار سرسپردگی و استضعاف ملت اشاره می‌کند:

إِذَا أُمَّةٌ سِيَقَتْ يُجْرُ خَطَايَاهَا إِلَى غَيْرِ مَا تَهْوَى إِذْنًا تَسَتْ جَدًّا

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

مُضِیْعَةً فَضْلاً وَجَاهِدَةً يَدَاً وَنَاكِئَةً عَهْدًا وَمُخْلَفَةً وَعَدَا
كَلِيلَةً حَدَّ الْفِكْرِ غَيْرُ بَصِيرَةٍ تَرَى شُبُهَاتٍ لَيْسَ تَوْسِعُهَا نَقْدًا
تَعَمَّدَتِ الْكِذْبَ الْقَبِيحَ وَأَعْمَلَتْ مَقَاوِلَ لَمْ تَنْصَحْ وَلَمْ تَسْتَطِعْ رُشْدًا

(Previous source: 17-18)

هرگاه افسار (زمام) ملتی از دستش خارج شود و در اختیار دیگران قرار گیرد، به بدبختی و سیه‌روزی مبتلا می‌شود/ فضیلت و برتری خود را از دست می‌دهد و نعمت‌ها را نادیده می‌گیرد و به عهد و پیمان وفا نمی‌کند/ دایره فکری‌اش محدود می‌شود و از درک حقایق بازمی‌ماند و در معرض شبهاتی قرار می‌گیرد که در دایره نقد نمی‌گنجد./ و به دروغ زشت و ناپسند و سخنان گمراه‌کننده و نابخردانه روی می‌آورد).

در ابیات بالا شاعر بی‌هویتی، غفلت و سکوت مردم در برابر ظالمان و پیامدهای سرسپردگی به بیگانگان را برملا می‌سازد، اما زمانی که با جهل و خیانت مردم روبرو می‌شود، خشمگین می‌شود؛ زیرا خود باعث شدند که این حاکمان ظالم، بر آن‌ها حکمرانی کنند. شاعر همواره از نقش ملت در مبارزه با اشغالگران، سخن به میان می‌آورد. از دیدگاه او ملتی که عنان اختیار و حکمرانی خود را از دست دهد، بدبخت خواهد شد و به آسیب‌های اخلاقی چون دروغ و فرورفتن در گرداب گمراهی و سخنان بی‌پایه و بی‌اساس و شبهه‌آفرین، مبتلا می‌شود که مسیر اصلاح و بازگشت به هویت اصیل خویش برای او دشوار و سخت می‌شود؛ زیرا مجذوب القاءات دشمنان داخلی و خارجی و فرهنگ فریبنده آن شده است و زمام عزت و ایستادگی و خودکفایی را در گذر زمان از دست می‌دهد. ابیات زیر بیانگر حزن و اندوه عمیق شاعر نسبت به حاکمان نالایق عصر است که اسباب رنج و بدبختی و سیه‌روزی آنان را فراهم آورده‌اند و با لحنی خطابی و تحریک‌برانگیز به دنبال فریادرسی برای نجات کشور می‌گردد:

أَلَا مُدْرِكٌ هَدَى الْبِلَادَ وَأَهْلَهَا فَقَدْ لَقِيتَ مِنْ جَوْرِ سَاسَتِهَا جَهْدًا

(Previous source: 5)

(آیا کسی هست که به فریاد این کشور و اهل آن که از ظلم و ستم حاکمان آن دچار رنج و سختی گشته‌اند، برسد؟)

در نقطه مقابل، در جهان ایرانی نیز آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدن و پیشرفت مغرب زمین، گسترش ارتباطات، پیدایش صنعت چاپ، ایجاد مدارس و روزنامه‌ها و استبداد بیش از حد حکام

دوره قاجاری در کنار عواملی چون نبود عدالت، آزادی و پذیرش سلطه استعمارگران از سوی حکام قاجار، بستن قراردادهای ننگین با دول خارجی و استعماری، بی‌اعتنایی به خواست و اراده ملت و وقایعی چون واقعه تنباکو، به توپ بستن مجلس، جنگ‌های اول ایران و روس، قرارداد ۱۹۰۷، همه و همه منجر به قیام‌های مردمی به رهبری روحانیت گردید. این خیزش در میان شاعران و ادیبان که خود سهم بزرگی در آن داشتند، منجر به ایجاد و شکوفایی ادبیات مقاومت در دوره مشروطه گردید (Mohseniniya, 2009: 147). در این میان، عارف قزوینی نیز مانند محمدرضا شبیبی، یکی از مهمترین دلایل آشفتگی اوضاع و شرایط وطن را ناشایستگی و بی‌کفایتی مسئولان مملکت می‌داند. او از این که بعضی افراد نالایق و بی‌کفایت بر مقامات بالا و حساس کشور دست انداخته‌اند، ناله سر می‌دهد. ضعف مدیریت آنان و باج‌دادن‌های بی‌مورد به بیگانگان را بر وضعیت حاکم مؤثر می‌دانست. وی در شعر «لباس مرگ» چنین می‌گوید:

چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم
که خانه، خانه غیر است یا که خانه ماست
خراب مملکت از دست دزد خانگی است
دست غیر چه نالیم هر چه هست از ماست

(Qazvini, 2009: 89)

در ابیات بالا، شاعر به مانند شبیبی مسئولان مملکتی آن روزگار را از مهم‌ترین دلایل ویرانی ایران به شمار می‌آورد. رفتار نادرست آن‌ها، ضعف مدیریت در اداره مملکت، باج‌های بی‌مورد به بیگانگان و... از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر وضعیت کشور است. عارف در ابیات بالا با اشاره به ضعف مجلس شورا در برابر بیگانگان و عدم استقلال در تصمیم‌گیری و دفاع از ایران، کشور را اسیر دزد خانگی - کنایه از مسئولان داخلی کشور - و خرابی ایران را ناشی از مسئولان وابسته به بیگانگان می‌داند. در ابیات زیر از شعر «مرد فجر»، شاعر ضمن برشمردن ضعف سلسله قاجار در اداره مملکت، آن‌ها را اسیر دست بیگانگان و خیانتکار به وطن و آشناگریز و غریبه‌پرست معرفی می‌کند:

با قید التزام خیانت به مملکت
بیگانه را به خانه دو صد امتیاز داد
این پا به سر خطا و خیانت خطا نکرد
در خانه، باز در به رخ آشنا کرد

(Previous source:125)

وی گاهی با اشعار جسورانه از پادشاهان انتقاد می‌کند و گاه نیز آن‌ها را به باد تمسخر می‌گیرد. «غزل پوشالی» نمونه‌ای از ابیات پرمایه وی در این زمینه است:

چه دادخواهی از این دادخواه پوشالی
ز شاه کشور جم جایگاه پوشالی
به جای تاج کیانی و تخت جم مانده است
حصیر پاره به جا و کلاه پوشالی
به قدر یک سر مویی عدو نیندیشد
از این سپهد و از این سپاه پوشالی

(Previous source:227)

عارف نیز مانند محمدرضا شبیبی توانسته است با بهره گیری از آرایه‌های بلاغی بر گیرایی و زیبایی اشعارش بیافزاید. در ابیات بالا که در وصف شاه ایران و سپاهیان است، به کمک صنعت کنایه، شاه ایران و سپاهیان را آن چنان سست و ضعیف می‌بیند که حتی دشمن از آن‌ها احساس ترس نمی‌کند (به سر مویی نیندیشیدن کنایه از نترسیدن است) و انتظار هیچ گونه عدالت و دادخواهی از آن‌ها ندارد. همچنین در قالب یک لف و نشر مشوش، جای تاج و تخت کیانیان و جمشید را حصیری پاره پاره و کلاهی پوشالی می‌بیند. شاعر در اینجا با تاج کیانی به تاج پادشاهان قاجار و تخت جم به تخت جمشید و شکوه و عظمت ایران اشاره دارد. هر دو شاعر عوامل داخلی را منشأ هر گونه نابسامانی، اما آنچه دیدگاه دو شاعر را از یکدیگر متمایز می‌کند این است که بر خلاف عارف، شبیبی بیشتر با دیدی اخلاقی و مانند یک حکیم نسبت به مسائل نگاه می‌کند و از آثاری چون سرسپردگی، دروغ، فرو رفتن در شبهات صحبت می‌کند که مردم کشور در برابر آن‌ها سکوت کرده‌اند، به نظر وی تأمل در این موضوعات می‌تواند موجبات بیداری بیشتر مردم را در پی داشته باشد.

۲-۴- بحران بیگانه ستیزی

مردمی که به شدت خواهان استقلال سرزمین خود هستند، شرایط آن‌ها مانند تشنه‌ای است که جویای آب هستند؛ زیرا استعمارگران در پی آزار این مردم می‌کوشند. کشورهای عربی با توجه به موقعیت استراتژیک خود، بارها مورد طمع بیگانگان قرار گرفته‌اند. شاعر مقاومت با توصیف دشمن و بیان جنایات او به طور غیر مستقیم می‌کوشد تا علاوه بر نشان دادن مظلومیت مردم، حس انتقام و ادامه مبارزه را در نیروهای خودی به وجود آورد. شبیبی ملت خود را نسبت به وعده‌های شوم و طرح‌های اصلاحی استعمارگران، هشدار داده و هدف آنان را چیزی جز بردگی‌کشاندن و اسارت و ذلت ملت نمی‌داند و جای بسی تأسف است که برخی ظاهرینان، دل بسته زرق و برق وعده‌های آنان شده‌اند:

حَسَبُ الْبُغَاةِ الظَّالِمِينَ تَرَبُّصٌ إِنَّ الزُّعَامَةَ سَلَّمَتْ لَزَعَانِفٍ أَنْظَرُوا إِلَى الْأَعْجَازِ كَيْفَ تَصَدَّرَتْ شَرُّ الْعُصُورِ - وَفِي الْعُصُورِ تَفَاوُتٌ وَأَمَّا مَحَازِيهِمْ فَلَيْسَتْ تَنْتَهِي	بِالْمُسْلِمِينَ وَحِيلَةٌ وَكَيْادٌ فِي الشَّرْقِ قَادُوا أَهْلَهُ فَأَنْقَادُوا وَعَمَائِمُ السَّادَاتِ كَيْفَ تُسَادُوا عَصْرٌ تَتَقَدَّمُ بِهِ الْأَوْغَادُ وَلَوْ أَنْقَضَتْ وَتَنَاهَتْ الْأَعْدَادُ
--	--

(Al-Shabibi, 1940: 38)

در وصف متجاوزان ستمگر همین بس که به دنبال فریب و نیرنگ علیه مسلمانان هستند/ زمام رهبری به دست افراد پستی سپرده شده است که به دنبال سرسپردگی اهل آن هستند/ به افراد عاجز و ناتوان نگاه کن که چگونه صدارت یافته‌اند و به عمامه‌های اشرافیان نگاه کن که چگونه افراشته شده‌اند/ بدترین روزگاران - در حالی که عصرها تفاوت دارند - روزگاری است که انسان‌های پست و فرومایه در آن برتری یابند/ و اما ننگ و رسوایی آنان پایانی ندارد، حتی اگر تمام اعداد به کار آیند).

در ابیات بالا، شاعر با به کار بردن الفاظی چون (زعانف و اوغاد: فرومایه) که استعاره از افراد نالایق و سیطره بیگانگان در کشور است، نشان می‌دهد که مردم سرزمینش از قدرت‌های استعماری، ذهنیتی منفی دارند، بنابراین زمانی که چنین ذهنیتی در افکار مردم و شاعر آن‌ها نقش ببندد، حضور چنین نیروهای استعمارگری برای آن‌ها غیر قابل تحمل می‌شود. در دیدگاه شاعر، زمام امور کشور عراق را دغل‌بازان و حيله‌گران استعمارگری به عهده گرفته‌اند که موجبات هر گونه سیه‌روزی ملت را در آینده نه چندان دور به بار خواهند آورد. طبیعت و ماهیت استعمارگران مبنی بر شر و خدعه است و در هر سرزمینی پابگذارند منشأ هر گونه فساد و تبهکاری خواهند بود و وضع فجیع آنان به قدری است که اعداد و رقم‌ها در وصف آن‌ها نمی‌گنجند.

شاعر مشکل اصلی عقب ماندگی کشورش را به سلطه آن‌ها نسبت می‌دهد:

إِنَّا دَعَوْنَا الْعَصْرَ عَصْرَ تَقَهُّرٍ مَآذَا يُرْجَى مِنْ وِرَاءِ حَضَارَةٍ وُجِدَتْ فَأَعْدَمَتِ النُّفُوسَ فُضَانًا	فَلْيَدِعْ عَصْرٌ تَقَدَّمَ وَتَجَدَّدَ عَمِيَ الْبَصِيرُ بِهَا وَضَلَّ الْمُهْتَدِي خُلِقَتْ لَهَا فَكَأَنَّهُا لَمْ تُوجَدْ
---	---

(Previous source: 20)

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

(ما این عصر را عصر عقب‌ماندگی و انحطاط نامیده‌ایم اما باید عصر پیشرفت و تجدد خوانده شود/ از پس تمدنی که انسان بینا نابینا و هدایت یافته گمراه گشته است، چه انتظاری می‌رود؟/ تمدنی که فضیلت را از انسان‌ها ربوده است، گویی اصلاً فضیلتی در کار نبوده است).

در ابیات بالا شاعر به خوبی میان آرمان‌های جامعه عربی اصیل و آنچه رهاورد تمدن و اندیشه استعمارگران غربی است، فرق می‌گذارد و بیان می‌کند تمدن غربی باعث از بین رفتن بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی شده است و آن‌ها را از حقیقت خلقت وجود انسانی و فطرت اصیل بشری دور نگه داشته است. به همین دلیل است که شاعر، حس بیداری و آگاهی را در بین مردم خود سر داده و امیدوار است با این لحن بتواند مرهمی بر زخم‌های درونی خود. از دیدگاه شبیبی، دروغ، خدعه و نیرنگ، ظلم و ایجاد تفرقه و دودستگی از جمله آثار تمدن غرب است:

خِدَاعٌ وَ كَذِبٌ، وَ افْتِرَاقٌ وَ قَسْوَةٌ وَ ظُلْمٌ، أ هَذَا الْعَالَمُ الْمُتَمَدِّنُ

(Previous source: 128)

(خدعه، دروغ، تفرقه، قساوت و ظلم، آیا این جهان متمدن است؟)

مَا خَلَفَ الْعَرَبُ فِينَا مِنْ حَضَارَتِهِ إِلَّا بَوَاعِثَ إِرْهَاقٍ وَ إِرْغَامٍ

(Previous source: 45)

(غرب از تمدن خویش در بین ما چیزی جز اسباب سرافکنندگی و خواری و زبونی به جا نگذاشته است).

و این سیاست جهان متمدن است اما منطق آن منطق زور است و وای بر انسان ضعیفی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که این منطق بر آن حکمفرماست و ملتی که می‌خواهد جایگاه خویش را در بین ملت‌ها بشناسد و بر سرزمین خویش سیادت کند باید آن را بفهمد و سلاح خویش را تنها منحصر به بهره‌گیری از موعظه‌ها و حکمت‌ها نکند، بلکه باید ابزار قلم او با شمشیر او نیز تقویت

گردد. او در قصیده‌ی «الفوز فی الحیاه» در نصیحت به قوم خویش چنین می‌گوید:

أَقْسَمُ إِذَا كُنْتُ الْقَوَى الْجَلْدُ، وَ احْنَتْ فِي الْقَسَمِ
فَلَأَنْتَ أَصْدَقُ مِنْ مَشَى فِي الْخَافَقِينَ عَلَيَّ قَدَمٌ
وَيْلٌ لِلضَّعِيفِ نِدَاءَهُ فِي مَسْمَعِ الدُّنْيَا صَمَمٌ
عِظْتِي لَكُمْ أَنْ تَحْدِقُوا غَيْرَ الْمَوَاعِظِ وَ الْحِكْمِ

وَ نَصِيحَتِي أَنْ تَدْعُمُوا بِالسَّيْفِ مَا أَوْحَى الْقَلَمُ

(Previous source: 95)

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

(قسم جدی بخور و قسمت را بشکن اگر قوی و با صلابت هستی / تو راستگوترین موجود جهانیان هستی که روی پاهایت می‌روی / وای بر انسان ضعیفی که فریاد او در دنیا شنوایی ندارد / پند من به شما این است که تنها به فراگیری نصیحت‌ها و حکمت‌ها اکتفا نکنید / و بلکه آنچه را که از قلم جاری می‌شود، به وسیله شمشیر تقویت کنید).

در ایات بالا، شبیبه‌ای از نقش مردم در مبارزه با استعمار و اشغالگران و اهمیت حضور آن‌ها در رهایی از وطن از ظلم استعمارگران، تأکید می‌ورزد و حساب مردم را از رهبران جدا می‌کند. وی از مردم می‌خواهد که خواری و ذلتی را که در گذشته برای خود به وجود آورده‌اند، اینک از خود دور کنند و زمانی که تجاوزگران به خاک میهنشان چشم طمع داشتند، مانع آن‌ها شوند. قسمتی از بدبختی و بهم ریختگی جامعه ایران نیز مربوط به حضور بیگانگان در داخل کشور بود. انگلیس و روسیه با بستن قراردادهایی متعدد با سران کشور، خاک کشور را در مقابل دادن امتیازات بی‌ارزش تصرف می‌کردند و حتی گاه قراردادهایی بین خود می‌بستند و خاک ایران را میان خود تقسیم می‌کردند. عارف مانند شبیبه‌ای از آغاز، بدون هیچ شبهه و تردیدی از توطئه‌هایی که برای وطن ترتیب داده شده بود، آگاهی داشت. او در اشعار خود بارها به دو دشمن خارجی ایران و استعمارگری‌ها و سلطه‌جویی‌های آن‌ها اشاره کرده است:

نعره «یا مرگ یا آزادی» ملت به جاست	کاین جواب زو گویی‌های روس ژاژخواست
امر ونهی روس آزادی کش آخر بهر چیست	او مگر آگه نمی‌باشد که این زآن ماست
گو به روس کوردل نیکو بین کاین خاک پاک	خاک فرزندان ایران است یا خاک شماست؟

(Qazvini, 2009: 45)

عارف تسلط بیگانگان بر کشور را ناشی از نفاق و ثبوت و دودستگی ملت می‌داند:

فکر خود کنید ملت ضعیف	کاین همه هیاهو سر شماست
هر که بهر خویش تیشه می‌زند	ویلهلم و ژرژ یا که نیکلاست
مانده در کمند ملتی نژند	داستان سیمرغ و کیمیاست
وقت جوش است	چه شد دل پرده پوش است
خمود است و خموش است	بنال ای چنگ هنگام خروش است
به بیع قطع، ایران در فروش است	ز دشمن، پر سرای داریوش است

(Qazvini, 2009: 127)

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

ابیات بالا که در زمان اقامت وی در استانبول سروده شده است، با صنعت پردازی زیبای جناس، به ایرانیان عاشق وطن هشدار می‌دهد که در کمین حيله دشمنان، هوشیار باشند. وی مردم را در مقابل ویلهلم و ژرژ و همه استعمارگرانی که به فکر منافع خود هستند، به مبارزه فرا می‌خواند. او از مردم می‌خواهد که دست از تنبلی و بی‌حرکی بکشند و به جوش و خروش درآیند؛ زیرا این سرزمین با این تعداد دشمن اگر مردمش حرکتی نکنند، باید آن را نابود شده، فرض کرد. نکته قابل ذکر این است که در ابیات شبیبی برخلاف عارف، شاعر با دیدی اخلاقی‌تر و عملی‌تر نسبت به مسائل نگاه می‌کند و به آثار و فساد اخلاقی ناشی از سیطره بیگانگان و ارزش‌های منفی رواج یافته بر کشور اشاره می‌کند و ملت را به مبارزه می‌طلبد، مخاطب وی اندیشه‌های مردم است که باید بیگانه را بشناسد و در آثار برجای مانده از آنها تأمل کند، وی آگاهی و عمل را دو روی سکه مبارزه با بیگانگان در کشور می‌داند.

۳-۴- بحران دعوت به وحدت ملی در سایه اعتقادات دینی

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شعر بیداری اسلامی دعوت به سوی وحدت بین مسلمانان است. کشورهای قدرتمند و استعمارگر که دوام و بقای خود را در از بین بردن اسلام و ضعیف‌نگه‌داشتن مسلمانان می‌بینند، به ترفندهای گوناگونی برای جلوگیری از وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه دست می‌زنند. یکی از این ترفندها که از نگاه تیزبین شاعران بیداری مخفی‌نمانده است، اختلاف‌افکنی، بین مذاهب اسلامی از جمله شیعه و سنی در کشورهایی است که دارای تنوع فرق و مذاهب اسلامی هستند. بسیاری از کارشناسان در سه دهه گذشته، گسترش موج بازخیزی اسلامی از جمله شکل سیاسی آن را، ناشی از ویژگی‌های اسلام مانند درهم آمیختگی دین، سیاست، وحدت و یکپارچگی امت اسلام به‌عنوان ماهیتی فراقومی و فراملی می‌دانند (Sajadi, 2004: 133-134).

در این راستا، عراق کشوری است که پس از امپراتوری عثمانی و توسط اداره مستعمرات بریتانیا (Kormanj: 2015: 20) در اوایل قرن بیستم تأسیس شد و پیش از آن نیز به دلیل تنوع و گونه‌گونی، هیچ‌گاه کشوری واحد شمرده نمی‌شد (Al-Heydari, 2013: 198). این کشور به دلیل تنوع مذاهب و قومیت‌ها و ادیان در آن از ابتدای تأسیس تا به امروز از مشکلاتی هویتی رنج می‌برد؛ چالش‌هایی که شاید بتوان گفت از مهم‌ترین علل عدم استقرار و ثبات عراق در تمام سال‌های پس از استقلال، به‌ویژه نیمه دوم قرن بیستم و سال‌های نخستین قرن ۲۱ است (Naghghash, 1996: 145). به همین

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

دلیل است که می‌بینیم محمدرضا شبیبی در لابلای دیوان خود از درد و رنج ناشی از تفرقه دائماً شکوی سر می‌دهد و در خطاب به بیدار کردن قوم خویش برای همبستگی و اتحاد، آن‌ها را به سوی خویش فرا می‌خواند:

فَفِي آرَائِنَا شَيْعٌ وَفِي أَحْزَابِنَا فِرْقٌ
قَدْ اسْتَشْرَى خِلَافَكُمْ أَلَا يَا قَوْمِ فَاتَّفِقُوا

(Al-Shabibi, 1940: 91)

در بین آرا (اندیشه‌ها) و فرقه‌های ما اختلاف و تفرقه است. / ای قوم، اختلاف و تفرقه در بین شما انتشار یافته است، پس برای دفع آن با یکدیگر متحد شوید).

وی صریحاً با جوانان کشور بیعت می‌کند که اختلاف‌های عقیدتی و سلیقه‌ای نباید بهانه‌ای باشند تا آن‌ها زمام وحدت خود را از دست دهند و درها را پیش‌روی فرصت‌طلبان فراهم سازند. آنجا که می‌گوید:

كُونُوا الْوَحْدَةَ لَا تَفْسُخْهَا نَزَعَاتُ الرَّأْيِ وَالْمُعْتَقَدِ
أَنَا بَايَعْتُ عَلَى أَنْ لَا أَرَى فُرْقَةً، هَاكُمْ عَلَى هَذَا يَدِي

(Previous source: 81)

(اتحاد و وحدتی را به وجود آورید که اختلاف آرا و عقاید آن را از بین نبرد. / من بیعت بستم تا شاهد تفرقه نباشم، پس برای این مقصود مرای یاری کنید).

به اعتقاد شبیبی یکی از مهم‌ترین عوامل و دستاویزهای جدی برای دامن زدن به اختلافات در میان مردم توسط عوامل خائن داخلی و خارجی، ایجاد تفرقه در بین دین و اعتقادات مذهبی مردم جامعه است که آن‌ها را به سراشیب انحطاط و چنددستگی می‌کشاند. به همین دلیل، شاعر سعی می‌کند با دیگر شاعران عرصه پایداری همگام و همراه شود و بین مذهب و ملی‌گرایی ارتباطی عمیق ایجاد کند. وی در یکی از قصاید خود می‌گوید:

يَا قَوْمُ مَا الدِّينُ عَادَاتٌ مُعْطَلَةٌ وَإِنَّمَا الدِّينُ تَحْلِيلٌ وَتَحْرِيمٌ
لَا تَجْعَلُوا آلَةَ التَّفْرِيقِ دِينَكُمْ فَالَّذِينَ عَنْ وَصْمَةِ التَّفْرِيقِ مَعْصُومٌ

(Previous source: 50)

(ای قوم! دین عادات و رسوم تعطیل شده‌ای نیست، بلکه حلال و حرام کردن (برخی چیزها) است. / دین را ابزاری برای ایجاد تفرقه قرار ندهید؛ چرا که دین از لکه ایجاد تفرقه مبرا است).

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

در ابیات بالا شبیبی نشان می‌دهد رمز اتحاد میان امت عربی، چنگ زدن به ریسمان دین و مذهب است. وی با بیانی خطابی و تحریک‌برانگیز نسبت به افراد ملت می‌گوید که هشیار باشند تا اختلافات دینی و عقیدتی باعث ایجاد تفرقه در بین آنان نشوند رسالت دین تنها بیان حدود حرام و حلال الهی است و از این حیث از عامل تفریق مبرا است. و در جایی دیگر به نقش وحدت‌آفرین آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

وَلَوْ أَنْصَفَ النَّاسُ الدِّينَ أَجْمَعًا عَلَيَّ أَنهَا نَتِيجَةُ وَجْدَانِ
وَلَكِنَّهُمْ حَتَّى ذَوِيهَا وَأَهْلِهَا بَعِيدُونَ عَنِّ عِرْفَانِهَا بَعْدَ كَيْوَانِ

(Previous source: 51)

(اگر مردم به دین انصاف می‌دادند بدین نتیجه می‌رسیدند که آن اقتضای فطرت و طبیعت درونی آنها است./ اما ایشان- بلکه حتی صاحبان آن قیاس‌ها و برهان‌ها به اندازه و بعد مسافت ستاره کیوان از شناخت آنها به دورند).

وی دین و مقولات آن را برخاسته از فطرت بشری می‌داند، اما با این وجود برخی افراد جاهل از شناخت این حقیقت بسیار دور مانده‌اند و بدین ترتیب موجبات اختلاف و گمراهی جمع زیادی را رقم زده‌اند.

اوج عشق و علاقه شاعر به عراق و همچنین اشتیاق او برای رهایی این سرزمین در سایه این اعتقاد را می‌توان در ابیات زیر مشاهده نمود:

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي مَا تَرَى رُوحَ (أَحْمَدَ) إِذَا طَالَعْتَنَا مِنْ عَلٍ، أَوْ أَطَلَّتْ؟
وَأَكْبَرُ ظَنِّي لَوْ أَنَا (مُحَمَّدٌ) لَلَّذِي لَدَى لِقَاةٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ
عَدَلْنَا عَنِ النَّوْرِ الَّذِي جَاءَنَا بِهِ كَمَا عَدَلْتَ عَنْ قُرَيْشٍ فَضَلَّتْ
إِذْ نَ لَقَضَى: لَا مَنَهِجَ النَّاسَ مَنَهِجِي وَلَا مَلَّةَ الْقَوْمِ الْأَوَّخِرِ مِلَّتِي
دَعَوْتُ إِلَى التَّوْحِيدِ يَجْمَعُ شَمْلَكُمْ وَلَمْ أَدْعُ لِلشَّمْلِ الْبَدِيدِ الْمُشْتَتِّ
وَجِئْتُ رَسُولًا لِلْحَيَاةِ، وَلَا أَرَى بِكُمْ غَيْرَ حَيٍّ فِي مَدَارِجِ مَيِّتِ

(Previous source: 107)

(ای کاش می‌دانستم اگر روح احمد از بالا ما را نظاره کند، شاهد چه چیزی خواهد بود؟/ بیشترین گمانم این است که اگر محمد نزد ما آید، شاهد حوادثی خواهد بود که در مکه با آنها مواجه بوده است/ ما از نور (هدایت)ی که محمد برای ما به ارمغان آورده است، روی گردانیدیم آن گونه که قریش از آن رویگردانی کرد و گمراه شد/ و این گونه حکم خواهد کرد که نه

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

طریقت مردم، پیشه من است و نه شریعت و دین و آیین ملت‌های دیگر آیین من است/ من به توحید و یگانگی دعوت کردم که باعث پیوند شما می‌شود نه پراکندگی و جدایی از یکدیگر/ و به عنوان پیامبری برای زندگی آمده‌ام در حالی که شما را جز زندگانی نمی‌بینم که در مسیر مردگان هستید).

در ابیات بالا او نام پیامبر اسلام را می‌برد و تنها راه دفاع از سرزمین‌های مقدس را اتحاد و همبستگی بین اعراب می‌داند. او با لحنی غم‌آلود به تبیین رسالت پیامبر گرامی اسلام می‌پردازد و جامعه آشفته عربی عصر خویش را با جامعه مکه در آن زمان مقایسه می‌کند و از وضعیت حاکم بر آن ابزار تأسف می‌کند. بیشترین تأسف شاعر، نسبت به وجود اختلافات و چنددستگی در زمینه‌های گوناگون است که در جامعه مکه آن روزگار و عربی فعلی حاکم است. وی نسبت به بی‌بهره‌گی و غفلت مردم عصر از نور هدایت پیامبر الهی که چون الگویی جهانی برای تمام مردمان عصر است، ابزار تأسف می‌کند و همان‌طور که قریش از آن بی‌بهره شد و در نهایت به ورطه گمراهی سقوط کرد، جامعه عربی نیز در صورتی که از نور هدایت و بصیرت وی غافل شود موجبات هلاکت خود را رقم خواهد زد، وی رسالت پیامبر را ایجاد وحدت در بین مردم و حیات‌بخشی می‌داند، ولی دریغاً که مردمان عصرش در گرداب جهالت غرق شده و با فرو رفتن در اختلافات، بسان زندگانی مرده‌ای هستند که اراده‌ای برای حرکت و تحول خواهی ندارند.

در جامعه ایران نیز در آستانه نهضت مشروطیت، دین مهم‌ترین مؤلفه جامعه سنتی ایران محسوب می‌شد که به نحو گریزناپذیری به همه عناصر اجتماعی و فرهنگی آمیختگی داشت. در واقع دین بنیاد و جوهره هویت ایرانیان را شکل می‌داد و حوزه‌های گوناگون زندگی را به تسخیر خود درآورده بود (Molayi Tovani, 2002: 44-46). تا پیش از نهضت مشروطیت به ندرت نهاد مذهب و متولیان آن مورد پرسش یا انتقاد قرار می‌گرفتند. تنها در پی آشنایی با غرب و ظهور روشنفکران آگاه به علوم جدید، نقدهایی در این حوزه مطرح شد. البته در درون نهادهای مذهبی نیز اصلاح‌گرانی برخاستند تا با پیرایش زواید و زدودن انحرافات تاریخی، تفسیری جدید و پویا از دین ارائه کنند (previous source: 48).

عارف، اعتبار مذهب و دین را با معیار نژاد می‌سنجد و خود را از نژاد زرتشت معرفی می‌کند و آن را از جمله افتخارات خود برمی‌شمارد و مسلمانی را که آیین ملت ایران است، خود را از آن دور

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

و بیگانه با آن می‌داند، اما با وجود این همه بی‌اعتقادی به اسلام و همچنین با اعترافات خود شاعر که هیچ آشنایی با دین اسلام ندارد می‌توان رگه‌هایی از وجود این دین مبین را در اشعارش جستجو کرد و آن مرثیه امام حسین (ع) است که آن را در قالب مثنوی آورده است:

گفت پیغمبر به فرزند خویش حسین
کای عزیز خاطر، ای نور عین
از جفای بی حساب دشمنان
بر تو می‌گرید زمین و آسمان

(Qazvini, 2009: 252)

وی در جایی نیز مانند شبیبی اختلافات مذهبی مسلمانان را آماج حمله خود قرار می‌دهد و نفاق و دوئیّت را پوچ و بی‌اساس می‌داند و معتقد است که همه کشورهای اسلامی باید به خاطر دین اسلام با هم متحد شوند تا بتوانند در برابر بیگانگان مقاومت کنند. نیز بیان می‌کند که پیشرفت بیگانگان و گفّار به خاطر نفاق ما مسلمانان است:

کفر و دین بهم در مقاتله است
پیشرفت کفر از نفاق ماست
کعبه یک، خدا یک، کتاب یک
این دو دلی از کجا رواست؟
بگذار از عنان، باید اینکه داد دست اتحاد
کز لحد برون دست مصطفی

(previous source: 128)

نکته قابل ملاحظه در اینجا این است که در بیت دوم بالا، عارف نیز مانند شبیبی دین را مایه وحدت مسلمانان می‌داند و بر این عقیده است که علت اختلاف و جدایی مسلمانان به این دلیل است که درک صحیحی از رسالت آن ندارند جنبه تأثیرگذارتر دعوت به اتحاد را می‌توان به شکل برجسته‌تری در شعر شبیبی مشاهده کرد؛ زیرا وی رسالت خود را بسان پیامبری می‌داند که دغدغه اصلاح امت خویش را دارد و فعالیت‌های دیرینه‌تری در این زمینه دارد، در حالی که در بیشتر اشعار عارف، چنین مضمونی رنگ می‌بازد.

۴-۴- بحران تمسک به سلاح علم و رویگردانی از جهل و خرافات

محمدرضا شبیبی در شعر خویش بیشتر مسائل اجتماعی را با روحیه یک انسان مصلح با اخلاص و شجاع بررسی کرده است. همان‌گونه که در مقدمه دیوانش می‌گوید: «نکته قابل اثبات درباره دیوان این است: که آن بیانگر بیمارها و دردهایی سیاسی و اجتماعی است که عراق در ابتدای دوره نظم شاعر از آنها رنج می‌برد» (previous source). یکی از این رذایل و مصیبت‌ها رواج جهل در بین فرزندان ملت است که می‌تواند به عنوان مانعی در برابر هر نوع خیزش و تحول قرار گیرد؛ زیرا

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

جهل چشم آن‌ها را نسبت به مسائل می‌بندد و آن‌ها را در کانون جمود و انحراف فکری در می‌آورد. در نگاه او جهل علت و سبب اصلی هر نوع بیماری است. او درباره آثاری که جهل از خود درباره جامعه عراق به جا گذاشته فریاد برمی‌آورد و در خطاب به فرزندان ملت خویش با لحنی تند می‌گوید:

أَنْظُرُوا أَيُّهَا الْمَغَائِلُ مَاذَا
كُلُّ فِكْرٍ أَمَاتَهُ، كُلُّ حَيٍّ الْجِدِّ
صَنَعَ الْجَهْلُ فَيْكُمُ لَا أَبَا لَهُ
أَعْيَاهُ، كُلُّ خَيْرٍ أَقْلَهُ
يَا دَمَ الْمَيِّتِينَ كُلُّ بَرِيءٍ
دَمَهُ الْجَهْلُ لَا الْحَدِيدُ أَطْلَهُ

(previous source: 55)

أَنْظُرُوا أَيُّهَا الْمَغَائِلُ مَاذَا
كُلُّ فِكْرٍ أَمَاتَهُ، كُلُّ حَيٍّ الْجِدِّ
صَنَعَ الْجَهْلُ فَيْكُمُ لَا أَبَا لَهُ
أَعْيَاهُ، كُلُّ خَيْرٍ أَقْلَهُ
يَا دَمَ الْمَيِّتِينَ كُلُّ بَرِيءٍ
دَمَهُ الْجَهْلُ لَا الْحَدِيدُ أَطْلَهُ

(الشيبی، ۱۹۴۰: ۵۵)

(ای غفلت زدگان بنگرید که جهل بی‌پدر با شما چه کار کرده است. / تمام افکار و اندیشه‌ها را نابود و تلاش گران را از خود عاجز و ناتوان ساخته است و از هر گونه خیر و خوبی کاسته است. / ای خون مردگان نه سلاح و شمشیر بلکه جهل خون شما انسان‌های بی‌گناه را هدر داده است).

و به خاطر همین آثار جهل است که می‌بینیم به علم دعوت می‌کند و ارزش آن را می‌ستاید؛ زیرا علم منشأ هر نوع خیری است. وی فخر حقیقی را به علم می‌داند و به تقبیح ثروت و چیزهای زودگذر و موهومات و خرافات رواج یافته می‌پردازد و معتقد است که تنها راه نجات کشور و اصلاح آن اتکا به سلاح حقیقی علم است:

وَأَمْتَعُ الثَّرَوَاتِينَ الْعِلْمُ لَا الْمَالُ
وَالْمُفْصِحُ الْعِلْمُ لَا صَوْتٌ وَلَا زَجَلٌ
وَالْعِلْمُ وَالْجَهْلُ إِثْرَاءٌ وَإِقْلَالٌ
وَالْكَاشِفُ الْعِلْمُ لَا زَجْرٌ وَلَا قَالُ

(previous source: 119)

(علم مایه غنا و ثروت انسان است و جهل مایه فقر و بدبختی او و بهترین ثروت علم است نه مال. / علم بیان‌کننده و جداکننده حق از باطل است، نه صدا و فال و نحس دانستن چیزی و میمون دانستن چیزی).

وی در باره ارزش و سودمندی علم چنین می‌گوید:

غَيْرُ مُجْدٍ - إِنْ جَهَلْتُمْ قَدَرَكُمْ
عَدَدُ الْعِلْمِ وَعِلْمُ الْعَدَدِ

خوانش تطبیقی بحران اندیشه مقاومت و آزادیخواهی در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

وَإِذَا لَمْ تَرْضُدُوا أَعْوَالَكُمْ لَمْ تُفِدْكُمْ دَرَجَاتُ الرَّصَدِ
وَإِذَا لَمْ تَسْتَقِمَّ أَخْلَاقُكُمْ ذَهَبَ الْعِلْمُ ذَهَابَ الزُّبْدِ

(previous source: 82)

(اگر قدر و ارزش خود را ندانید، تعداد علم و علم تعداد فایده‌ای نخواهد داشت/ اگر احوال خود را حسابرسی نکنید، درجات حسابرسی، فایده‌ای نخواهد داشت/ اگر اخلاق شما آراسته نشود، (آثار) علم بسان کفی، از بین می‌رود).

در ابیات بالا شاعر بر این اعتقاد است که علم باید با خودشناسی همراه باشد و انسان بتواند با بهره‌گیری از آن به تهذیب اخلاق خویش پردازد. وی به رابطه تنگاتنگ میان علم و معرفت و آگاهی با فضائل اخلاقی و جهل و بی‌خبری و ناآگاهی، با ردائل اخلاقی اشاره می‌کند. علم و حکمت سرچشمه اخلاق حمیده است و ردائل اخلاقی معلول جهل و نادانی است. برای مبارزه با ردائل اخلاقی و پیدایش فضائل اخلاقی، گسترش علم و دانش و بالا بردن سطح افکار جامعه لازم است. بنابراین انسان آگاهانه به دنبال بدی و شر نمی‌رود و اگر خوبی را تشخیص دهد آن را رها نمی‌سازد، پس وظیفه این است که هم برای خود و هم دیگران کسب آگاهی کند و نتایج خیر و شر، و بد و نیکو را بداند، تا جوانه‌های فضائل اخلاقی بر شاخسار وجودش ظاهر شود. وی در جایی دیگر درباره آثار جهل در زندگی انسان می‌گوید:

وَمَنْ جَهَلَ الْحَيَاةَ زَوَاهُ دَاءٌ تَعَصَّلَ مَا اسْتَطَبَّ وَلَا اسْتَبَّأَ

(previous source: 123)

(هر کس درک درستی از زندگی نداشته باشد، به بیماری سختی مبتلا خواهد شد که دارو و درمانی ندارد).

از دیدگاه شاعر جهل، موجبات بدبختی و خسارت انسان را در زندگی رقم خواهد زد و هر کس در زندگی گرفتار جهل و نادانی شود، به بیماری سختی دچار شده که درمانی ندارد.

یکی از موضوعات اساسی رایج در جامعه ایران که شاعران دوره مشروطه به شدت در برابر آن ایستادگی کرده‌اند، مبارزه با جهل و نادانی بوده است. تا زمانی که افراد جامعه، ناآگاه و جاهل باشند، از پیشرفت و مظاهر آن حرف زدن و پیاده کردن الگوهای مدرن بی‌حاصل خواهد بود (Mohammadi, 2015: 88). ریشه بسیاری از جهل و نادانی ریشه در خرافات مذهبی داشت که بر جامعه ایران و عراق در آن زمان حاکم بوده و هیچ مبنای دینی ندارد لذا بر خود فرض می‌دانند که

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

این باورها و خرافات اعتقادی را به نقد کشیده تا دیدگاه مردم نسبت به این موضوعات عوض شده و با تعمق و تدبیر بیشتر به مسائل بنگرند. عارف نیز مانند شبیبی در بسیاری از اشعار خود از علم و دانش به عنوان عامل موفقیت و پیشرفت کشور یاد می‌کند و تلاش در راه فرهنگ و معارف را می‌ستاید.

وی در غزل «تکمیل معارف» مانند شبیبی جهل و نادانی را مایه سرنگونی و اضمحلال کشور می‌داند:

سعی در جز پی تکمیل معارف غلط است ملت جاهل، محکوم به اضمحلال است
(Qazvini, 2009: 86)

وی در غزل «جهل و فقر» نیز به این نکته توجه بسزایی داشته است:

گروهی که در جهل و نادانی اند	خدا را سزاوار کشتن نی‌اند
تو این نکته‌ها را ندانی چرا	که از جهل و فقر است خبط و خطا
معارف بیر بهر این جاهلان	که گردند آگه از وضع زمان
چه شد صاحب دانش و علم و فن	نخواهد شدن جانی و راهزن

(previous source: 269)

در ابیات بالا، شاعر مانند شبیبی جهل و نادانی را عاملی برای خبط و خطاهای آنان و علم و دانش را عامل افزایش شناخت و آگاهی در انسان و تهذیب اخلاقش تشخیص داده است که او را از سقوط در ورطه رذایل اخلاقی نجات می‌دهد؛ چرا که ریشه بسیاری از آن‌ها در جهل و نادانی است. وی در شعر «نور صبح» چنین می‌گوید:

چو بوم شوم از آن مرز و بوم خیزد	همای دانش در کشوری که تخم نهاد
جهل به سرنگونی ضحاک جهل تیره شود	همیشه علم از این پس چو کاوه‌ی حداد
خراب کشور ایران ز دست مدرسه گشت	مگر دوباره دارالفنون شود آباد

(previous source: 184)

در ابیات بالا شاعر با استفاده از ترکیب تشبیهی (همای دانش) را عامل موفقیت کشور و در برابر بوم جهل قرار می‌دهد. او با توصیف علم کاوه، آن را از بین‌برنده جهلی که ضحاک گونه بر ایران چنبره زده است، می‌داند. مدرسه را به عنوان محل علم‌آموزی، که رسالت خود را به خوبی ادا نکرده است، در جهل ایران مقصر می‌داند و از دارالفنون انتظار آباد کردن ایران را دارد.

نتیجه گیری

با بررسی مجموعه مضامین موجود در اشعار دو شاعر نتایج ذیل حاصل شد:

- هر دو شاعر عاشق وطن خویش هستند و نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و در اشعار مختلف این عشق و علاقه را نشان داده‌اند. عشق واقعی دو شاعر به وطن و ارزش‌های تمدنی آن موجب گردید تا از دردهای آن به درد آیند؛ از این رو است که توانسته‌اند در مخاطبان خود تأثیر گذاشته و آن‌ها را به پایداری در برابر دشمنان برای رهایی و سربلندی وطن فرا خوانند.

- هر دو در قالب بهره‌گیری از ابزارهای بلاغی سعی در بیان ضعف‌های موجود دارند و بدین ترتیب توانسته‌اند نقش مهمی در برانگیختن مخاطب و هماهنگ‌سازی آن با موقعیت گفتاری کلام داشته باشند.

- محمدرضا و عارف، علاوه بر سرزنش سران و رهبران، مردم کشور خویش را نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بدبختی و گرفتاری، مورد سرزنش و انتقاد قرار داده‌اند. هر دو شاعر معتقدند ضعف و سستی مردم سبب قدرت یافتن دشمنان و رهبران نالایق شده است، اما آنچه دیدگاه دو شاعر را از یکدیگر متمایز می‌کند این است که شبیبی بر خلاف عارف، بیشتر با دیدی اخلاقی و مانند یک حکیم نسبت به مسائل نگاه می‌کند و آثار منفی اوضاع نابسامان را در قالب ردیلت‌های اخلاقی به نقد می‌کشد.

- هر دو شاعر دارای روحیه‌ای حساس بوده‌اند که تاب و تحمل شقاوت را ندارد و با سلاح کلمه و اندیشه به میدان آمده‌اند، شبیبی بر خلاف عارف، با دیدی عملی‌تر نسبت اصلاح اوضاع نابسامان کشور نگاه می‌کند و توانسته است با جهت‌بخشی مبارزه مردم به سمت میدان عمل تأثیر القائی بیشتری در اذهان مخاطب داشته باشد، همان‌طور که وی رسالت خود را بسان رسالت پیامبری معرفی می‌کند که دغدغه اصلاح و ایجاد یکپارچگی بین امت خویش را دارد.

Translated References to English

- Al-Heydari, I. (2013). *Iraqi personality; Searching for Identity*. Beirut: Dar al-Tanwir. **(In Arabic)**
- Al-Shabibi, M.R. (1940). *Diwan Al-Shabibi*. Cairo: Scientific Literary League Society. **(In Arabic)**
- Al-Saghir, M.H.A (n,d). *Leaders of Religious and Political Thought in Najaf Al-Ashraf*. Lebanon: Dar Al-Balagh for Press, Printing and Publishing. **(In Arabic)**

- Al-Khazen, W. (1986). *Poetry and Patriotism in Lebanon and the Arab Countries*. 2nd edition, Beirut: Dar Al-Mashreq. **(In Arabic)**
- Alwan, Q.S. (1975). *Al-Shabibi is a poet*. Baghdad: Ministry of Information Publications. **(In Arabic)**
- Dadkhah, H., Tabe' Jabri, N. (2012). Manifestations of Resistance in the Poetry of Muzaffar al-Nawab. *Research in Arabic Language and Literature*. (6). 55-74. **(In Persian)**
- Karamad, R., others. (2018). Common Themes of Sustainability in Salman Harati's and Ibrahim Al-Maqademah's Poems. *Islamic Awakening Studies*. 11(8). 7-30. **(In Persian)**
- Kormanj, Sh. (2015). *Godliness and crisis in Iraq, translation by Auf Abd al-Rahman Abdullah*. Beirut: Dar al-Saghi. **(In Persian)**
- Mohseniniya, N. (2009). Fundamentals of Contemporary Iranian and Arab Resistance Literature. *Kerman Sustainability Literature Publication*, 1(10), 143-158. **(In Persian)**
- Mohammadi, B. (2015). *Investigation and specific themes of the constitutional period based on the poems of five prominent poets of this period*. master's thesis, Urmia University. **(In Persian)**
- Maki, A. (1987). *Comparative literature; Its origins, development and methods*. Cairo: Dar Al-Maaref. **(In Arabic)**
- Mollayi Tovani, A.R. (2002). *Constitution and Republic (roots of disorder of democratic order in Iran)*. Tehran: Gostareh. **(In Persian)**
- Nafisi, S. (2011). *Literary memoirs of a teacher*. Tehran: Omide Farda. **(In Persian)**
- Naghghash, I. (1996). *The Shiites of Iraq*. translated by: Abdullah Al-Naimi, Damascus: Dar Al-Mada. **(In Arabic)**
- Pejum, J. (1998). *Ceragh Experience*. Tehran: sales. **(In Persian)**
- Qazvini, A. (2009). *Divan of Aref Qazvini*. Tehran: Sokhan. **(In Persian)**
- (1952). *Generalities of Diwan Aref Qazvini, corrected by: Abdul Rahman Seif Azad, 7th edition*. Tehran: Amir Kabir. **(In Persian)**
- Sajadi, A.Q. (2004). *An introduction to Islam and globalization*. Qom: Bostan Ketab. **(In Persian)**
- Shercat Moghadam, S. (2008). Adaptation of Schools of Literature. *Journal of Comparative Studies*, 12(3). 51-71. **(In Persian)**
- Shukri, Gh. (1987). *Resistance literature*. Translation: Mohammad Hossein Rouhani, Tehran: Now Publishing. **(In Arabic)**
- Shanawah, A.A. (1995). *Al-Shabibi in his political youth*. n.p: Kofan Publishing House. **(In Arabic)**
- Sabri, M (1912). *Poets of the Age*, Egypt: Indian Press. **(In Arabic)**